

واکاوی ادله شمول امر به معروف و نهی از منکر نسبت به برخورد فیزیکی با رویکرد انتقادی به ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر

فاطمه نظری (نویسنده مسئول)

دانش آموخته سطح ۴ فقه و اصول جامعة الزهرا(س)

Email: fatimeh_na_110@yahoo.com

علی سائلی

عضو هیئت علمی جامعة المصطفی (ص)

چکیده

یکی از احکام مترقی اسلام که خداوند متعال در قرآن کریم مومنین را به آن دعوت نموده، فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. این فریضه مراتبی دارد که یکی از آنها مرتبه اقدام عملی و برخورد فیزیکی است. در شمولیت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به این مرتبه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها قائل به شمول هستند. با توجه به این مطلب، ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر با تصریح به اینکه امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب قلبی، زبانی، نوشتاری و اقدام عملی است، مرتبه اخیر را از عهده مردم برداشته و فقط وظیفه دولت معرفی کرده است. پژوهش حاضر ضمن بررسی قول مشهور و ادله آنها و مستندات قول غیر مشهور ثابت می‌کند که مرتبه اقدام عملی جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی‌گیرد و اقدامات دولت در این زمینه از باب حاکمیت است نه از باب امر به معروف و نهی از منکر. با عنایت به این امر، نتیجه حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که ماده قانونی مذکور قابل خدشه بوده و مستلزم مؤونه اضافه بر دوش دولت است لذا بر متولیان امر است که نسبت به اصلاح این ماده از قانون همت گمارند.

کلید واژه ها: امر به معروف و نهی از منکر، مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه اقدام عملی، ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، قول مشهور فقها

تبیین مسئله

یکی از واجباتی که از آن به اشرف فرائض تعبیر شده و در بیان حضرت زهرا(س) خداوند آن را به خاطر خیر و کمال و منفعت عموم مردم واجب کرده است^۱ مسئله امر به معروف و نهی از منکر است. بر اساس آیه مبارکه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ با توجه به اینکه مومنین در یک جامعه و دارای دین واحدی هستند نسبت به یکدیگر پیوند ولایتی دارند. به این خاطر لازم است یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. امام خمینی(ره) امر به معروف و نهی از منکر را از ضروریات دین می داند، به این معنی که از واجب بالاتر بوده و برابر با دین است و اگر کسی با علم به اینکه ضروری دین است آن را انکار کند، در واقع اصل دین را انکار کرده است.^۳ آیات و روایاتی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کند که ما در این بحث به ذکر دو آیه و دو روایت بسنده می کنیم.

۱. آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۲. آیه شریفه ۱۱۰ سوره آل عمران: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

در این آیه امر به معروف و نهی از منکر در ردیف ایمان به خدا قرار گرفته است و این نشان از اهمیت این فریضه دارد.

۳. روایت پیامبر اکرم(ص): «إذا أمتی توأكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فليأذنوا بوقاع من الله»^۴ وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار کنند، پس به خود اجازه اعلان جنگ با خدا را بدهند.

۴. روایت پیامبر اکرم(ص): «إن الله عز وجل ليبغض المؤمن الضعيف الذي لا دين له، فقيل و ما المؤمن الضعيف الذي لا دين له؟ قال: الذي لا ينهي عن المنکر» خداوند عزوجل مومن ضعیفی را که دین ندارد دوست ندارد. پرسیده شد مومن ضعیفی که دین ندارد چه کسی است؟ پاسخ دادند: کسی که نهی از منکر نمی کند.^۵

اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر در آیات قرآن کریم ذکر شده و تفصیلات و فروع آن در روایات معصومین(ع) بیان شده است. فقها هم احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر را از منابع استنباط احکام استخراج کرده اند.

یکی از مباحث مهمی که در فریضه امر به معروف و نهی از منکر مطرح می شود مسئله مراتب آن است. امام خمینی(ره) آن را به سه مرتبه قلبی، لسانی و اقدام عملی تقسیم می کنند.^۶ در مورد دو مرتبه اول بین همه فقها اتفاق نظر وجود دارد اما در مورد مرتبه اقدام عملی و تعریف و حدود آن با اختلاف دیدگاهها مواجه هستیم.

فرضیه پژوهش حاضر این است که مرتبه اخیر اصلاً جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی رود. برای اثبات این فرضیه لازم است ضمن بیان دیدگاههای مختلف، ادله هر یک را مورد نقد و بررسی قرار داده و برای فرضیه خود نیز ادله لازم را مطرح نموده و آن را ثابت نماییم.

ما در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، در کنار بررسی آیات و روایات و کلمات فقها به بررسی ماده چهار قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر هم خواهیم پرداخت.

^۱ طبرسی، الاحتجاج، ۹۹/۱

^۲ توبه: ۷۱

^۳ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۶۲/۱

^۴ کلینی، الکافی، ۵۹/۵

^۵ برقی، المحاسن، ۱۹۶/۱

^۶ امام خمینی، تحریر الوسیله، ۴۷۶/۱-۴۷۹

۱. پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر، آثار زیادی اعم از کتاب و مقاله در مورد آن تألیف شده و زوایای مختلف آن مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفته است، کتاب‌هایی مانند «دو فرمان برتر الهی» اثر محمدرضا مدرسی، «امر به معروف و نهی از منکر» به قلم شهید دستغیب، «امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه بزرگ» نوشته حسین نوری همدانی، «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» نوشته مایکل کوک مورخ و اسلام‌پژوه غربی که حاصل ۱۳ سال مطالعه و پژوهش او است، کتاب «امر به معروف و نهی از منکر والاترین و گرانقدرترین فریضه اسلامی» به نویسندگی علی کورانی، «راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر» نوشته لطف الله صافی گلپایگانی، کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» نوشته علی مشکینی و کتاب «بزرگترین فریضه» نوشته محمدتقی مصباح یزدی.

در این باره مقالات بسیار زیادی هم به نگارش درآمده است؛ مانند مقاله «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات»،^۷ مقاله «تحلیلی بر ابعاد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»^۸ و مقاله «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر».^۹ که به بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر پرداخته‌اند، اما بنابر تتبع صورت گرفته، در خصوص مرتبه عملی امر و نهی، کتاب مستقلی وجود ندارد و فقط یک مقاله و یک پایان‌نامه در این باب به رشته تحریر درآمده است. مقاله‌ای با عنوان «چگونگی اجرای مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر»^{۱۰} که نویسندگان این اثر بر این باورند که سومین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مرتبه یدی و وظیفه دولت و حاکمیت است و مردم درباره آن وظیفه‌ای ندارند و پایان‌نامه «بررسی حکم و موضوع اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امامیه و حنفیه و تطبیق آن با حقوق موضوعه ایران» که نویسنده اثر، مرحله عملی را قطعاً جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر دانسته و آن را در مواردی وظیفه آحاد مردم و در برخی موارد وظیفه حاکمیت می‌داند. نقطه تمایز این پژوهش با آثار ذکر شده در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر آن است که نویسنده اثر حاضر بر این باور است که مرتبه اقدام عملی اصلاً جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی‌آید که در ادامه بحث به صورت تفصیلی به این نقطه خواهیم پرداخت.

۲. مراتب امر به معروف و نهی از منکر

فقها برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی را برشمرده و پایبند بودن به آن را در اقدام به انجام این دو فریضه لازم دانسته‌اند. این مراتب عبارتند از مرتبه قلبی، مرتبه زبانی و مرتبه اقدام عملی.

۱.۲. مرتبه قلبی

مرتبه قلبی عبارت از اینکه شخص قلباً معروف را دوست داشته و از منکرات انزجار داشته باشد و این انزجار را با اسبابی مثل روی برگرداندن و ترک صحنه ارتکاب منکر اظهار کند.^{۱۱} برخی از فقها مراد از مرتبه قلبی را اعتقاد به وجوب امر به معروف و نهی از منکر^{۱۲} و

^۷ تقوی؛ عرفانی، «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات

^۸ موسوی؛ کمالوندی، «تحلیلی بر ابعاد امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»، ۱۴ تا ۱

^۹ بستان نجفی، حسین، «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، ۱۱ تا ۱۳۳

^{۱۰} راثی ورعی، زهرا سادات؛ ورعی، سیدجواد

^{۱۱} علامه حلی، ارشاد الادهان الی احکام الایمان، ۱/۳۵۲

^{۱۲} شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۳۰۰

درخواست از خداوند برای هدایت مرتکب منکر به سمت صلاح و رستگاری دانسته‌اند.^{۱۳} گرچه برخی دیگر از فقها این مرتبه را از مقتضیات ایمان دانسته و آن را از اقسام امر و نهی ندانسته‌اند.^{۱۴}

۲.۲. مرتبه زبانی

در مورد این مرتبه که عبارت از گفتار و تذکر کلامی است میان فقها اتفاق نظر وجود دارد. نهی از منکر لسانی به این صورت است که مرتکب آن را نصیحت می‌کند، او را سرزنش نموده و وی را از سرانجام گناه می‌ترساند.^{۱۵} در امر به معروف و نهی از منکر لسانی باید اصل تدریج را رعایت کند و از آسان به مشکل پیش برود که در فقه از آن به الایسر فالایسر تعبیر می‌شود. به این ترتیب اول باید با کلام نرم و ملایم امر به معروف و نهی از منکر نماید، اگر موثر واقع نشد کلامش همراه با کمی خشونت باشد و در صورت موثر واقع نشدن، با سخن خشن و تندتری به انجام این فریضه اقدام نماید.^{۱۶}

۲.۳. مرتبه اقدام عملی

مرتبه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر که در کلمات فقها وجود دارد مرتبه اقدام عملی یا برخورد فیزیکی است. زمانی که گفتگو و تذکر لسانی برای از بین بردن معصیت در حال انجام و یا احیای واجب در حال ترک موثر واقع نشود نوبت به اعمال قدرت می‌رسد. علت اینکه از این مرتبه به «ید» تعبیر کردند به خاطر این است که ید در این مرتبه نقش اساسی دارد و گونه امر و نهی عملی با پا و سر و وسائل دیگر هم محقق می‌شود.

امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیلة مصادیقی از امر و نهی عملی را بیان می‌کنند.^{۱۷} اکنون به مواردی از این مصادیق اشاره می‌شود:

۱. اگر منع از انجام گناه با واسطه شدن بین شخص مرتکب و بین منکر فراهم باشد باید به همین مقدار بسنده کند.
 ۲. اگر واسطه شدن، بر تصرف در فاعل (مثل اینکه دستش را بگیرد یا او را کنار بزند) یا تصرف در وسیله انجام گناه (مثل اینکه کاسه شراب یا چاقو را از او بگیرد و از محل دور کند) متوقف باشد این کارها جایز بلکه واجب است.
 ۳. اگر لازمه دفع منکر، داخل شدن در خانه یا ملک مرتکب منکر و تصرف در اموالش باشد، این کار در صورتی جایز است که منکر از امور مهمی باشد که شارع در هر حال به خلاف آن راضی نیست؛ مثل کشتن نفس محترمه.
 ۴. اگر دفع منکر منوط به حبس مرتکب منکر در مکانی باشد یا مستلزم جلوگیری از خروج او از منزلش باشد جایز است.
 ۵. اگر تحقق هدف امر به معروف و نهی از منکر (عدم وقوع گناه) مستلزم در تنگنا قرار دادن و سخت گرفتن بر فاعل منکر است، یا لازمه‌اش زدن و وارد کردن درد بر او باشد جایز است.
- نکته مهم این است که همانطور که بین مراتب امر به معروف و نهی از منکر باید قاعده الایسر فالایسر رعایت شود در داخل خود هر مرتبه هم این قاعده جریان دارد، در اعمال قدرت هم باید از آسان به مشکل حرکت کرد.

۳. دیدگاه فقها در مورد مراتب امر به معروف و نهی از منکر

در این باره دو دیدگاه اساسی وجود دارد، یکی قول مشهور و دیگری قول غیر مشهور. حال به بیان این دو دیدگاه می‌پردازیم.

۳.۱. قول مشهور

^{۱۳} فاضل مقداد، التتقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۵۹۵/۱

^{۱۴} شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۴۱۷/۲

^{۱۵} علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۴۴۴/۹

^{۱۶} اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۵۴۲/۷

^{۱۷} ۴۸۱ تا ۴۸۰/۱

مشهور فقها بر آن هستند که امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه دارد: مرتبه قلبی، لسانی و اقدام عملی. اما در تقدیم و تأخیر آن و در مفهوم مرتبه اقدام عملی اختلاف نظر وجود دارد.

گروهی از ایشان همین ترتیب ذکر شده را پذیرفته‌اند؛ مانند شیخ صدوق (متوفای ۳۸۲ق) در کتاب الهدایة فی الأصول و الفروع،^{۱۸} شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق) در کتاب المقنعة،^{۱۹} امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسيلة،^{۲۰} ابن ادریس حلی در کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی،^{۲۱} محقق حلی در کتاب المختصر النافع فی فقه الإمامیة،^{۲۲} علامه حلی در کتاب إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان^{۲۳} و در کتاب دیگرش تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین،^{۲۴} شهید اول در کتاب اللعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة.^{۲۵} اعمال قدرت از دیدگاه ایشان به این معناست که برای انجام معروف و ترک منکر در جامعه توسل به زور و خشونت فیزیکی لازم است تا منکر از جامعه برچیده شده و صلاح و رستگاری جایگزین آن شود. در این فرض ممکن است کار به ضرب و جرح و قتل هم کشیده شود.^{۲۶}

اما اینکه در این مرحله آیا فرد آمر به معروف و ناهی از منکر می‌تواند مستقلاً اقدام نماید یا باید از فقیه اذن داشته باشد، سه قول وجود دارد: ۱. مطلقاً اذن فقیه لازم است. ۲. مطلقاً در هیچ مرتبه‌ای اذن فقیه لازم نیست. ۳. قول به تفصیل قائلین دیدگاه اول: به نظر ایشان امر به معروف و نهی از منکر چه کمتر از ضرب و جرح باشد و چه بیشتر از آن، در هر دو صورت اذن فقیه لازم است؛ مانند ابن براج در کتاب المهدب^{۲۷} و محقق حلی در کتاب نکت النهایة.^{۲۸} قائلین دیدگاه دوم: معروف است که سید مرتضی اذن فقیه را در هیچ مرتبه‌ای لازم نمی‌دانسته است. چنانکه شیخ طوسی در کتاب اقتصاد خود به این نکته اشاره می‌کند^{۲۹} و به نحوی قول مخالف قول سید مرتضی را ترجیح می‌دهد، اما در کتاب دیگرش تبیان نظر موافق نظر سید مرتضی را برمی‌گزیند و به این ترتیب اذن فقیه را در هیچ مرتبه‌ای لازم نمی‌داند.^{۳۰} ابن ادریس هم نظر سید مرتضی را قوی‌تر می‌داند و تلویحاً این قول را برمی‌گزیند.^{۳۱} فقهای دیگری هم بر این نظر بوده‌اند.^{۳۲} قائلین دیدگاه سوم: به نظر ایشان، در موارد کمتر از ضرب و جرح اذن حاکم لازم نیست؛ مانند حائل شدن بین فاعل و منکر. اما اگر لازمه ترک منکر، ضرب و جرح و یا قتل فاعل منکر باشد در این صورت اذن حاکم شرع لازم است.^{۳۳}

۵۷^{۱۸}

۸۱۰^{۱۹}

۴۷۶/۱^{۲۰}

۲۳/۲^{۲۱}

۱۱۵/۱^{۲۲}

۳۵۲/۱^{۲۳}

۹۰^{۲۴}

۸۴^{۲۵}

^{۲۶} شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۰۰؛ طوسی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ۲۰۷

۳۴۱/۱^{۲۷}

۱۶/۲^{۲۸}

۱۵۰^{۲۹}

^{۳۰} رک. فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۵۹۵/۱

^{۳۱} ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲۳/۲

^{۳۲} حلی، الجامع للشرائع، ۲۴۳

^{۳۳} امام خمینی، تحریر الوسيلة، ۴۸۰/۱ تا ۴۸۱؛ شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۳۰۰؛ محقق حلی، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ۱۱۵/۱؛ شیخ مفید، المقنعة،

برخی از فقها ترتیب دیگری را بیان کرده‌اند، ایشان مرتبه اقدام عملی را بر دو مرتبه دیگر مقدم داشته‌اند و مرتبه لسانی را پیش از مرتبه قلبی مطرح کرده‌اند. به نظر ایشان مرتبه ید مقدم بر دو مرتبه دیگر است، لذا امر به معروف باید با مرتبه اقدام عملی شروع شود، اگر کسی به انجام همه این مراتب قدرت داشته باشد همه بر او واجب می‌شود و اگر همه ممکن نباشد امر و نهی عملی بر او واجب می‌شود و اگر اقدام عملی میسر نباشد مرتبه لسانی و سپس مرتبه قلبی بر عهده او ثابت می‌شود. چند نفر از قائلین این نظر را می‌توان نام برد: سلار دیلمی در کتاب المراسم العلویة و الأحکام النبویة؛^{۳۴} شیخ طوسی در کتاب الجمل و العقود فی العبادات؛^{۳۵} ابن براج در کتاب المذهب؛^{۳۶} حلبی (متوفای قرن ۶ هجری) در کتاب إشارة السبق إلى معرفة الحق.^{۳۷}

ایشان با تقدیم مرحله اقدام عملی بر مراحل دیگر، معنای متفاوتی از ید ارائه کرده‌اند و آن این است که هر شخصی که در صدد انجام امر به معروف و نهی از منکر است باید ابتدا خودش معروف را انجام دهد و منکر را ترک کند و آنقدر این عمل را تکرار کند تا مردم در انجام معروف و ترک منکر به او تأسی نمایند.^{۳۸}

۲.۳. قول غیر مشهور

همانطور که بیان شد مرتبه اقدام عملی در کلمات فقها در دو بخش بیان شده است: یا کمتر از ضرب و جرح و قتل است یا اینکه شامل ضرب و جرح و قتل می‌شود. مشهور فقها مرتبه اقدام عملی با هر دو قسمش را جزء امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند، گرچه در بعضی صورت‌های آن اذن حاکم لازم است.

اما دیدگاه دیگری وجود دارد که مرتبه اقدام عملی را تماماً یا بخشی از آن را از شمول امر به معروف و نهی از منکر خارج می‌کند. این قول که خود در بردارنده دو دیدگاه است در مقابل قول مشهور قرار دارد.

دیدگاه اول: متعلق به کسانی است که بخشی از مرتبه اقدام عملی را مشمول امر و نهی نمی‌دانند. به نظر ایشان ضرب و جرح و قتل از دایره مصادیق امر به معروف و نهی از منکر خارج است.^{۳۹} همچنانکه محقق اردبیلی می‌گوید: دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر شامل قتل و جراحت نمی‌شود چون قتل و جرح، امر و نهی نیست.^{۴۰} از معاصرین می‌توان به آیت‌الله صافی گلپایگانی اشاره کرد. ایشان در رساله توضیح المسائل خود چنین می‌گوید: وقتی فاعل منکر با تذکر لسانی گناه را ترک نکند و بر آن اصرار بورزد اگر احتمال برود که با زدن ترک می‌کند واجب است به مقداری که ترک معصیت را در پی داشته باشد او را بزند مشروط به اینکه زدن کمتر از ایراد جرح و قتل باشد.^{۴۱}

دیدگاه دوم و قول مختار: به نظر نویسنده این مقاله، مرتبه اقدام عملی اصلاً جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی‌آید. ادله این ادعا را در ادامه بحث به تفصیل بیان خواهیم کرد. اما از فقهای معاصر شیخ جواد تبریزی بر همین نظر است، ایشان می‌گوید: نهی از منکر عملی چه ضرب و جرح باشد و چه حبس، در عنوان امر به معروف و نهی از منکر داخل نمی‌شود.^{۴۲}

۳۴ ۲۶۰

۳۵ ۱۶۱

۳۶ ۳۴۱/۱

۳۷ ۱۴۶

۳۸ ابن براج، المذهب، ۳۴۱/۱؛ شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۲۹۹؛ محقق حلی، دکت النهایة، ۱۵/۲

۳۹ حکیم، منهاج الصالحین، ج ۱/۴۹۰

۴۰ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۵۴۲/۷

۴۱ صافی، رساله توضیح المسائل، ۵۷۸، مسأله ۲۸۶۷

۴۲ تبریزی، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی مکاسب، ۴۷/۳

ابوطالب تجلیل تبریزی از شاگردان امام خمینی (ره)^{۴۳} امر به معروف و نهی از منکر را شامل هیچ کدام از دو بخش زدن نمی داند. وی می گوید: چیزی که روایات بر آن دلالت می کند و بر تک تک افراد واجب است امر به معروف و نهی از منکر است و امر و نهی چیزی جز حکم به آن دو نیست، پس هر گونه زدن و کاری که با اجبار و الزام، مانع از وقوع منکر شود را شامل نمی شود.^{۴۴}

حیدر حب الله اندیشمند عصر حاضر و نویسنده کتاب فقه امر به معروف و نهی از منکر نیز مرتبه اقدام عملی را جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر نمی داند.^{۴۵}

۴. نقد و بررسی اقوال فقها

آنچه تا کنون بیان کردیم این است که در مورد مرتبه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر، دو دیدگاه اساسی وجود دارد که عبارت بود از قول مشهور و قول غیر مشهور و نظر مختار نویسنده ذیل قول غیر مشهور قرار می گیرد. در ادامه به بیان ادله قول مشهور و نقد آن می پردازیم، سپس ادله اثبات نظر مختار را ذکر می نماییم.

۴.۱. قول مشهور

بنا بر قول مشهور، مرتبه اقدام عملی با هر دو قسمش (مافوق ضرب و مادون ضرب) جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر است.

۴.۱.۱. ادله قول مشهور

یک. کتاب: از آیات شریفه ای که برای اثبات مرتبه اقدام عملی مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از ۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ (باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها همان رستگارانند).^{۴۶} ۲. «يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ (فرزندم نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است).^{۴۷}

در این مرحله به دو گونه استدلال شده است: یکی استدلال به اطلاق لفظی آیات مذکور. دوم استدلال به ملازمه از طریق مستقلات عقلیه

۱) استدلال به اطلاق لفظی: خداوند متعال می فرماید امر به معروف و نهی از منکر کنید. این جمله مقید به قیدی نشده است بلکه اطلاق دارد و علاوه بر مرتبه قلبی و زبانی، مرتبه اقدام عملی را هم شامل می شود.^{۴۸}

۲) استدلال به ملازمه: خداوند متعال در این آیات امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرد برای اینکه معصیتی واقع نشود. اگر امر به معروف لسانی موثر واقع نشد و معصیت از بین نرفت باید یک مرحله فراتر رفته و طبق آن امر و نهی نماییم که همان مرتبه اقدام عملی است در غیر این صورت به مفاد آیه عمل نکرده ایم چرا که هدف آیه از بین رفتن معصیت در جامعه اسلامی است. پس، تحقق هدف آیه مستلزم امر و نهی عملی بعد از امر و نهی لسانی و موثر واقع نشدن آن است.^{۴۹}

^{۴۳} التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة، ۳۷۸

^{۴۴} تجلیل تبریزی، التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة، ص ۳۷۸

^{۴۵} حب الله، فقه الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ۶۵۸

^{۴۶} آل عمران: ۱۰۴

^{۴۷} لقمان: ۱۷

^{۴۸} نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۳۸۲/۲۱

^{۴۹} موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، ۲۲۷/۱۷؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۸۴/۲۱

دو. سنت: دو دسته روایات داریم که برای اثبات مرتبه اقدام عملی به آن‌ها استدلال شده است. در یک دسته از روایات کلمه ید آمده است. ایشان می‌گویند در روایت از سه مرتبه قلبی، لسانی و اقدام عملی یاد شده است. مفهوم قلبی و لسانی که مشخص است اما اقدام عملی را چگونه معنا خواهید کرد؟

در دسته دیگر از روایات کلمه ید نیامده اما ضرب و جرح ذکر شده است، از این دسته روایات هم ثابت می‌شود که مرتبه اقدام عملی جزء امر به معروف و نهی از منکر است. چند نمونه از روایات را ذکر می‌کنیم.

روایت اول. یحیی الطویل از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «مَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَسَطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ الأَيْدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهُمَا يَبْسُطَانِ مَعًا وَ يَكْفَانِ مَعًا»^{۵۰}

روایت می‌گوید: اینگونه نیست که خدای متعال زبان را باز گذاشته باشد و دست را بسته باشد بلکه یا هر دو باهم باز می‌گذارد یا هر دو را باهم می‌بندد.

تقریباً همه کسانی که مرتبه اقدام عملی را برای امر به معروف و نهی از منکر ثابت می‌دانند به این روایت استناد کرده‌اند. روایت دوم. روایت امام حسن عسکری(ع) از پیامبر اکرم(ص): «لَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْسِفَ بِبَدَلٍ يَسْتَمِلُ عَلَى الكُفَّارِ وَ الْفَجَّارِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا رَبِّ أَحْسِفُ بِهِمْ إِلَّا بِفُلَانٍ الزَّاهِدِ لِيَعْرِفَ مَاذَا يَأْمُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ أَحْسِفُ بِفُلَانٍ قَبْلَهُمْ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ عَرَّفَنِي لِمَ ذَلِكَ وَ هُوَ زَاهِدٌ عَابِدٌ قَالَ مَكَنتُ لَهُ وَ أَقْدَرْتُهُ فَهُوَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۵۱}

این روایت در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) ذکر شده است. بنا به نقل روایت، خداوند جبرائیل را فرستاد تا اینکه مردم یک منطقه‌ای را به خاطر اینکه کفار و فجار هستند عذاب کند. جبرائیل عرض کرد: خدایا اینکه دستور دادی من مردم آنجا را عذاب کنم آیا شامل فلان زاهد هم می‌شود؟ خداوند به جبرائیل فرمود: زاهد را زودتر از بقیه عذاب کن. جبرائیل پرسید چرا؟ با اینکه او زاهد عابدی است خداوند فرمود: به او مکتت و قدرت دادم ولی او امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند.

معنای روایت واضح است و دلالت ظاهر آن بر مرتبه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر کاملاً روشن است. روایت سوم. پیامبر اکرم(ص): «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَغْيِرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ»^{۵۲} بنا بر روایت، هر کس منکری می‌بیند باید آن را با دستش تغییر دهد، اگر نتوانست با زبانش نهی از منکر کند و اگر این را هم نتوانست با قلبش از گناه و منکر بیزار باشد.

روایت چهارم. امام باقر(ع): «إِنَّ الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الأَنْبِيَاءِ... فَجَاهِدُوهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَ ابْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا»^{۵۳}

یکی دیگر از روایاتی که برای اثبات مرتبه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر به آن استناد شده این روایت است. در روایت مذکور، امام باقر(ع) ضمن تمجید از امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: با بدن هایتان جهاد کنید، با قلب هایتان بغض بورزید و دنبال سلطنت نباشید.

سه. اجماع: یکی از ادله چهارگانه برای اثبات حکم شرعی اجماع است. وقتی فقها بر مسئله‌ای اتفاق نظر داشته باشند می‌توان از آن به عنوان دلیل برای اثبات حکم استفاده کرد. در این بحث هم برای اثبات مرتبه اقدام عملی به عنوان یکی از مراتب امر و نهی می‌توان به آن استناد جست.

^{۵۰} کلینی، الکافی، ج ۵/۵، ۵۵/۵

^{۵۱} تفسیر الإمام العسکری(ع)، ۴۸۰/۱

^{۵۲} احسائی، عوالی اللئالی العزیزیه، ۴۳۱/۱

^{۵۳} شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۸۱/۶

چهار. عقل: یکی دیگر از ادله چهارگانه برای اثبات حکم شرعی عقل است که در اینجا هم می‌تواند مستند حکم شرعی قرار گیرد. عقل به صورت استقلالی حکم می‌کند که هر مسلمانی باید به انجام اوامر و ترک نواهی الهی ملتزم باشد و اگر احکام شرع در جامعه اسلامی مورد بی‌اعتنایی قرار بگیرد مسلمانان موظف هستند با امر به معروف و نهی از منکر، به تکلیف شرعی خود عمل نمایند. بنابراین، هدف از امر به معروف و نهی از منکر، مورد عمل قرار گرفتن احکام شرعی است و برای تحقق این هدف از هیچ کاری نباید فروگذاری کرد و به هر نحوی شده باید از انجام معصیت جلوگیری کرد، لکن طبق قاعده فقهی الایسر فالایسر پس از اعتقاد قلبی باید تذکر لسانی داد و اگر موثر واقع نشد به زور و برخورد فیزیکی متوسل شد.^{۵۴} روایات هم مؤید این حکم عقل است.^{۵۵}

۴. ۱. ۲. نقد ادله قول مشهور

هر کدام از ادله ذکر شده دارای اشکال است و تمسک به آن برای اثبات مدعا قابل خدشه است. نقد هر دلیلی را جداگانه ذکر می‌کنیم.

یک. دلیل کتاب

اشکال به استدلال اول: آیات قرآن در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر اصلاً اطلاق ندارد، بلکه در مقام اصل تشریح است. آیه شریفه فقط می‌خواهد به مسلمانان اعلام کند که فریضه‌ای به نام امر به معروف و نهی از منکر تشریح شده است، اما آیه در صدد بیان جزئیات و تفصیلات آن نیست. بیشتر آیات احکامی قرآن در صدد بیان اصل تشریح است؛ مانند آیه «اقم الصلاة» که اصل وجوب نماز را می‌گوید و در صدد بیان جزئیاتش نیست یا آیه «کتب علیکم الصیام» که در مقام بیان همه جزئیات روزه نیست. اصل تشریح در قرآن کریم و جزئیات و تفصیلات آن در روایات معصومین (ع) می‌آید. به همین خاطر است که پیامبر (ص) فرمودند: «صلوا کما رایتُمونی أُصلی»؛^{۵۶} نگاه کنید ببینید من چگونه نماز می‌خوانم همانطور نماز بخوانید.

اشکال به استدلال دوم: استدلال دوم که اقدام عملی در امر و نهی را با قاعده ملازمه ثابت می‌کند تمام نیست. اول اینکه دلیلی وجود ندارد که ثابت کند با انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر حتماً و صد درصد باید معصیت از بین برود و برای رسیدن به این هدف تا مرحله ضرب و جرح و قتل هم می‌توان پیش رفت. دوم اینکه از لسان آیه شریفه «کنتم خیر امة اخرجت للناس» به دست نمی‌آید که اگر امر به معروف و نهی از منکر به ترک معصیت منتج نشد به زور متوسل شوید و ضرب و جرح کنید، نتیجه اینکه آیه در این زمینه اجمال دارد. سوم اینکه ما عکس این مطلب را می‌گوییم. به نظر ما آیات شریفه بیشتر ظهور در عدم برخورد فیزیکی دارد، چرا که اقتضای «کنتم خیر امة» ایجاد اتحاد و وفاق ملی، ترویج زیبایی‌ها و همگرایی جهانی است، به ویژه اینکه آیات امر به معروف و نهی از منکر آیاتی نیستند که برای اداره یک منطقه یا شهر خاصی باشد، بلکه برای اداره دنیا باید کارایی داشته باشند. چهارم اینکه در سیره اهل بیت (ع) هم چیزی یافت نمی‌شود که نشان دهد اینگونه عمل کرده باشند بلکه ایشان به تذکر لفظی بسنده می‌کردند.

دو. دلیل سنت

اولاً، بیشتر روایاتی که برای اثبات جواز برخورد فیزیکی در امر به معروف و نهی از منکر به آن‌ها استناد شده است ضعف سندی دارد. ثانیاً، بعضی از این روایات مربوط به امر به معروف نیست بلکه ناظر به جهاد، دفاع و حکومت اسلامی است و با توجه به محتوای ادله و شرایط صدور آن، ارتباطی به بحث مرتبه اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر ندارد، زیرا مقصود در اینجا اثبات مشروع بودن استفاده از قدرت و اجبار و خشونت بدنی علیه شخص عاصی است تا وی از کار خود دست بردارد، حتی اگر مسلمان باشد و سرکش

^{۵۴} حلی، الکافی فی الفقه، ۲۶۷؛ فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية، ۲۶۵؛ احسائی، الاقطاب الفقهية علی مذهب الامامية، ۹۶؛ امام خمینی، مکاسب محرمة، ۲۰۴/۱

^{۵۵} طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۸۱/۶؛ صدوق، علل الشرائع، ۵۲۲/۲

^{۵۶} بیهقی، السنن الکبری، ۴۸۶/۲

نباشد، در حالی که آنچه با ادله جهاد ثابت می شود بسیار محدودتر از این مدعاست؛ ظاهر این ادله رویارویی های سیاسی و به منظور مقابله است و هر چقدر هم گسترده باشد باز نمی تواند مشروعیت استفاده از اجبار و زور را برای تک تک افراد ثابت کند.^{۵۷}

در مورد همه روایاتی که مستند حکم جواز مرتبه اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر واقع شده این اشکالات و مانند آن وارد است. در ادامه، روایاتی را که از باب نمونه ذکر شد اشکالات وارد بر آن را به صورت جداگانه مطرح می کنیم.

روایت اول: این روایت به دلیل مجهول بودن «یحیی الطویل» از نظر سندی ضعیف است و بر مبنای ما، وجود ابن ابی عمیر در سند این روایت تصحیح کننده سند نیست چرا که باید خود سند یا قرائن پیرامونی آن، بر وجود ابن ابی عمیر در این سند تأکید کند، چون ممکن است این روایت توسط کسانی که بعد از ابن ابی عمیر در سند وجود دارند وضع شده باشد. نکته دیگر آنکه از روایت فوق، ملازمه بین ید و لسان استظهار نمی شود بلکه اصل ید در کنار لسان ملاحظه می شود و بیشتر از این معنا قابل استظهار نیست، همچنانکه هیچ فقیهی ملتزم به این مطلب نمی شود که هر جا استفاده از لسان جایز بود استفاده از ید به معنای خشونت فیزیکی هم جایز باشد و از طرف دیگر نمی پذیرد که هر گاه استفاده از ید ممکن نبود دیگر نباید از لسان استفاده کرد، به همین دلیل باید گفت روایت ذکر شده، آنقدر وضوح معنایی ندارد تا به حد ظهور رسیده و اقدام عملی در امر به معروف و نهی از منکر را ثابت کند.^{۵۸}

از طرفی دیگر باید توجه نمود که شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه ذیل این روایت می گوید: این روایت مربوط به باب جهاد است.^{۵۹} با این وصف روایت مذکور اختصاص به امر به معروف و نهی از منکر ندارد و یقین نداریم امر به معروف و نهی از منکر را شامل شود، پس این دلیل کامل نیست.

روایت دوم: کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) سند قوی و درستی ندارد، بنابراین روایاتش ضعیف است.

روایت سوم: در این روایت کلمه «ید» صریحاً ذکر شده است، اما روایت هم ضعیف سندی دارد هم ضعیف دلالتی. ضعف دلالتی از آن جهت است که ترتیب امر و نهی را به صورت عملی، لسانی و قلبی آورده است. اگر اقدام عملی به معنای برخورد فیزیکی باشد و بر امر و نهی لسانی و قلبی مقدم باشد با قاعده الایسر فالایسر در تنافی خواهد بود و اگر مراد از ید همان چیزی باشد که سلار گفته است یعنی به معنی خودسازی باشد مفهوم روایت متفاوت خواهد بود.

روایت چهارم: این روایت اولاً ضعیف سندی دارد، به خاطر وجود ابوعصمة قاضی مرو^{۶۰} و بشر بن عبدالله^{۶۱} روایت مرسله است. علاوه بر ارسال، دیگر اینکه سیاق این روایت، سیاق جهاد و قتال در چارچوب برخوردهای سیاسی است، دو عبارت «فجاهدوهم» و «غیر طالبین سلطانا» قرینه است بر اینکه این روایت در شرایط جنگ مانند قتال با اهل شام صادر شده است، پس آن مقداری که از معنای این روایت استظهار می شود در چارچوب مواجهه با انحراف هایی مانند خروج مسلحانه و یا مخالفت نظامی سربازان و مانند آن باید فهم شود و این مسئله بیشتر با فقه سیاسی و بحث جهاد مرتبط است تا با بحث امر به معروف و نهی از منکر.^{۶۲}

سه. دلیل اجماع

اجماع در اینجا معنایی ندارد چون در بحث حاضر اختلاف نظر وجود دارد و با وجود چند گونه دیدگاه نمی توان به اجماع دست یافت. بر فرض اگر اجماعی هم وجود داشت قابل استناد نبود چون این گونه اجماع به لحاظ اینکه آیات و روایات، مدرک و مستند

^{۵۷} حب الله، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۶۰۵

^{۵۸} حب الله، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۶۳۰ تا ۶۳۱

^{۵۹} ۱۳۱/۱۶

^{۶۰} ن.ک. حائری مازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ۳۸۷/۶

^{۶۱} ن.ک. خوئی، معجم رجال الحدیث، ۳۱۹/۳

^{۶۲} حب الله، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۶۲۲ تا ۶۲۳

اجماع کنندگان است از نوع اجماع مدرکی است و آنچه به عنوان دلیل شرعی قابل استناد است اجماع تبعیدی است نه اجماع مدرکی، لذا اجماع مذکور بر فرض تحققش قابل استدلال نیست.

چهار. دلیل عقلی

مدافعین وجود برخورد فیزیکی به عنوان یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر ادله دیگر از طریق مستقلات عقلیه هم به اثبات ادعای خود می‌پردازند، اما این استدلال نیز مخدوش است به این دلیل که مستقلات عقلیه مبتنی بر حسن و قبح عقلی است و ما در اینجا حسن و قبح روشنی نداریم؛ یعنی اینگونه نیست که با مراجعه به عقل به صورت واضح و شفاف دریابیم که امر به معروف و نهی از منکر شامل برخورد فیزیکی نیز می‌شود و این کار (برخورد فیزیکی) حسن عقلی داشته و نبودش قبح عقلی داشته باشد، همچنانکه محقق اردبیلی می‌گوید: عقل در اینجا نمی‌تواند قبح منکر واقع شده و حسن وارد کردن جرح و قتل برای دفع منکر را به صورت مستقل دریابد.^{۶۳}

۲.۴. قول غیر مشهور (نظر مختار)

امر به معروف و نهی از منکر ۲ مرحله دارد: قلبی و لسانی. در این دو مرتبه با نظر مشهور فقها موافقت وجود دارد اما مرتبه اقدام عملی که مشهور آن را جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند با دلایل مختلفی جزء مراتب امر به معروف به شمار نمی‌آید.

۱.۲.۴. ادله قول غیر مشهور

۱. نبودن آیه‌ای دال بر جواز مرتبه اقدام عملی

در هیچ یک از آیات قرآن کریم که در باب امر به معروف و نهی از منکر است سخنی از ضرب و جرح و دیگر مصادیق برخورد فیزیکی به میان نیامده است بلکه بالاتر از این، لسان این آیات به هیچ وجه برخورد فیزیکی را بر نمی‌تابد. علاوه بر اینکه قرآن کریم اصلاً در صدد بیان تفصیلات احکام از جمله امر به معروف و نهی از منکر نیست. بنابراین، وجود مرتبه اقدام عملی به عنوان یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر از آیات شریفه قابل استفاده نیست.

۲. ایجاد هرج و مرج

یکی از پیامدهای قائل شدن به برخورد فیزیکی در امر و نهی، ایجاد هرج و مرج در جامعه است. هرج و مرج باعث ایجاد ناامنی اقتصادی و اجتماعی می‌شود. از نظر اسلام هر عاملی که زمینه‌های ناامنی را فراهم آورده و ملتهدب شدن جامعه را در پی داشته باشد مردود است. به همین خاطر بود که گروهی از قائلین به مرتبه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر، هر گونه برخورد فیزیکی و اعمال خشونت و قدرت را منوط به اذن حاکم شرع دانستند. اما گرچه با وجود اذن حاکم در برخورد فیزیکی، هرج و مرج تا حدودی منتفی است لکن باز محذورات دیگری لازم می‌آید که در بندهای دیگر به آن اشاره خواهیم کرد.

۳. محذور مرتبه اقدام عملی در امر و نهی بین زوجین و والدین و فرزندان

یکی از محذوراتی که قائلین به برخورد فیزیکی در امر به معروف و نهی از منکر با آن مواجه می‌شوند تبعات ناشی از امر و نهی بین زوجین و والدین و فرزندان است. توضیح مطلب به این شرح است: می‌دانیم که فریضه امر به معروف و نهی از منکر نه در ارتباط بین زوجین استثنای شده و نه در ارتباط بین والدین و فرزندان. این واجب الهی عمومیت داشته و بین همه افراد جامعه از جمله موارد ذکر شده جریان دارد.

^{۶۳} اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۵۴۳/۷

اگر قائل به برخورد فیزیکی باشیم این مسئله بین زوجین و والدین قابل توجیه نخواهد بود. قائلین به برخورد فیزیکی بر فرض که برخورد فیزیکی شوهر در مورد همسر و پدر و مادر در مورد فرزندان را بپذیرند اما عکس این مطلب را نخواهند پذیرفت یعنی برخورد فیزیکی همسر با شوهرش و فرزندان با پدر و مادرشان را که منکری مرتکب شده‌اند زیر بار پذیرش آن نخواهند رفت.

بنابراین یا باید به وجود استثنا در این موارد قائل شویم که به تصریح فقها چنین استثنایی وجود ندارد^{۶۴} یا بگوییم امر و نهی از مرحله لسانی فراتر نمی‌رود و محدوده فیزیکی را دربر نمی‌گیرد.

ممکن است اشکالی به ذهن بیاید و آن اینکه اگر امر و نهی لسانی موثر واقع نشود و مرتبه اقدام عملی هم مطابق مطالب بیان شده جایز نباشد پس تکلیف گناهان و منکراتی که در جامعه رخ می‌دهد چه خواهد شد؟ پاسخ سوال این است که محدود کردن امر به معروف و نهی از منکر به مرتبه قلبی و لسان به معنای رضایت به ادامه پیدا کردن معصیت در جامعه نیست بلکه اسلام راهکار دیگری برای حل این چالش تدبیر کرده است و آن بستر حاکمیت است. همانطور که حاکمیت وظیفه‌ای به نام تعزیر دارد و معصیت‌کاران را تعزیر می‌کند که با تنبیه بدنی همراه است یا بحث نشوز بین زوجین مطرح می‌شود و تنبیه بدنی با شرایطی برای زوج مجاز می‌شود، عنوان تعزیر و عنوان نشوز غیر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر است در عین اینکه در آن‌ها تنبیه بدنی وجود دارد. در بحث تربیت فرزند هم در بعضی از مراحل آن تنبیه بدنی با شرایط خاص مطرح شده است که ذیل امر به معروف نمی‌گنجد و عنوان جداگانه‌ای است.

بنابراین، هر کدام از عناوین نشوز، تعزیر، تربیت، امر به معروف و نهی از منکر با مرتبه اقدام عملی عناوین جداگانه‌ای هستند که هر کدام احکام جداگانه‌ای دارند همانطور که بیع اجاره، عقد موقت، عقد دائم، مضاربه، مساقات و بسیاری از احکام اسلام که عناوین جداگانه‌ای هستند و هر کدام احکام و آثار خاص خودشان را دارند. جلوگیری از معصیت در جامعه خصوصاً وقتی که جنبه عمومی و اجتماعی پیدا کند از شئون و وظایف حاکمیت است و این، عنوان مستقلی برای خودش است.

۴. نبود روایتی دال بر جواز مرتبه اقدام عملی

در اینجا به روایاتی اشاره می‌کنیم که در آن امر به معروف و نهی از منکر را بیان کرده است اما از برخورد فیزیکی سخنی نگفته است.

روایت اول. «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا - جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ»^{۶۵} روایت از امام صادق (ع) است امام می‌فرماید: وقتی این آیه نازل شد یکی از مسلمانان گریه می‌کرد و می‌گفت من از خودم عاجزم مکلف به خانواده‌ام هم شده‌ام؟ رسول اکرم (ص) فرمود: برای تو همین مقدار کافی است که آن‌ها را به مقداری که خودت را به آن امر می‌کنی ایشان را نیز امر کنی و به همان اندازه که خودت را نهی می‌کنی ایشان را نهی کنی.

در این روایت حرفی از زدن به میان نیامده است، اگر چنین تکلیفی بود حتماً پیامبر می‌فرمودند. صاحب جواهر از این روایت، اکتفا کردن به زبان و قول را استظهار می‌کند.^{۶۶}

«كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا مَرَّ بِجَمَاعَةٍ يَخْتَصِمُونَ لَا يَجُوزُهُمْ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثًا اتَّقُوا اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ ع». در این صحیححه به یکی از سیره‌های رفتاری امام صادق (ع) اشاره می‌کند، ایشان همواره اینگونه بودند که وقتی از گروهی عبور می‌کردند که با هم نزاع و دعوا می‌کنند از آن‌ها عبور نمی‌کردند جز اینکه سه مرتبه با صدای بلند می‌گفتند: تقوای خدا پیشه کنید.^{۶۷}

^{۶۴} خونی، منهاج الصالحین، ۳۵۲/۱، مسأله ۱۲۷۲؛ استفتانات امام خمینی، سوال ۵۹۷۶؛ <http://www.imam-khomeini.ir> (دسترسی در ۱۴۰۳/۱۰/۲۲)

^{۶۵} کلینی، الکافی، ۶۲/۵

^{۶۶} شب زنده‌دار، درس خارج فقه ۱۳۹۴/۸/۱۹؛ <http://eshia.ir> (دسترسی در ۱۴۰۳/۱۰/۲۲)

^{۶۷} شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۸۰/۶

روایات دیگری نیز در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که در هیچ‌کدام از آن‌ها برخورد فیزیکی مطرح نشده است. اطلاق مقامی این است که اگر این نحوه از تعامل در مسئله امر به معروف و نهی از منکر مد نظر امام(ع) بوده است، لااقل در ضمن یکی از روایات آن را بیان می‌کردند و وقتی چنین گزارشی وجود ندارد پس ثابت می‌شود که امام(ع) نظری به برخورد فیزیکی نداشته‌اند.

۵. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر

ماده چهارم این قانون، مصوبه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۴ می‌گوید: مراتب امر به معروف و نهی از منکر، قلبی، زبانی، نوشتاری و عملی است که مراتب زبانی و نوشتاری آن وظیفه آحاد مردم و دولت است و مرتبه عملی آن در موارد و حدودی که قوانین مقرر کرده تنها وظیفه دولت است.^{۶۸}

گرچه این ماده از قانون، مرتبه عملی را جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند اما از این جهت که آن را وظیفه دولت و حاکمیت می‌داند با نظر ما مشترک است. در واقع این قانون تکلیفی را که شرع به عهده مکلفین گذاشته است از دوش آن‌ها برداشته و بر عهده حاکمیت می‌گذارد.

اشکال وارد به این قانون این است که اگر مرحله فیزیکی جزء امر به معروف و نهی از منکر است، قانونگذار با کدام مجوز آن را از عهده مکلفین و تک‌تک افراد جامعه سلب می‌کند؟

فقط در یک فرض قانون جمهوری اسلامی می‌تواند در مقابل قانون الهی قرار بگیرد و آن فرض حکم حکومتی است. در مواردی که شرایط اجتماعی و حکومتی اقتضا کند بعضی از احکام با اینکه از وظایف مسلمانان است اما موقتاً و به خاطر فراهم نبودن شرایط به مجریان حکومتی واگذار می‌شود، در این فرض مردم دیگر حق دخالت ندارند، اما در فرض بحث حاضر چه نیازی به استفاده از حکم حکومتی وجود دارد؟ چه ضرورتی دارد که حاکمیت در مقابل قانون اسلام قرار گیرد؟

سخن این است که برخورد فیزیکی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر، سالبه به انتفاع موضوع است، اصلاً تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی‌گیرد تا در مقام عمل در جامعه دچار چالش شده و برای چاره‌جویی، آن را از مردم سلب نموده و بر عهده دولت بنهیم. اما وظیفه‌ای که حاکمیت در مقابل ناهنجاری‌های افراد جامعه دارد عنوان دیگری غیر از امر به معروف و نهی از منکر است که امکان دارد در آن ضرب و جرح نیز اتفاق بیفتد.

۵. تمسک به اصول عملیه

اگر دستمان از ادله کوتاه باشد و از آیات و روایات نتوانیم به حکم شرعی دست یابیم به اصول عملیه متمسک می‌شویم. اصل عملی که در این بحث قابلیت جریان دارد برائت شرعی و عقلی است.

محل جریان اصل برائت جایی است که شک در تکلیف یا شک در توسعه تکلیف وجود داشته باشد. در بحث امر به معروف و نهی از منکر یقین داریم که شامل مرتبه قلبی و لسانی می‌شود لکن در شمولش برای مرحله اقدام عملی شک داریم اینجا از موارد شک در توسعه تکلیف است و طبق قاعده، برائت جاری می‌شود و دیگر تکلیفی متوجه ما نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی مراتب امر به معروف و نهی از منکر پرداختیم. تمرکز ما روی مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر بود. نقطه‌ای که فقها در آن اختلاف کرده‌اند. فرضیه ما که در ابتدای مقاله مطرح کردیم این بود که مرتبه اقدام عملی جزء امر به معروف و نهی از منکر به شمار نمی‌آید، این فرضیه را با رد ادله موافقین مرتبه اقدام عملی امر به معروف و بیان ادله دیدگاه مقابل که فرضیه نویسنده این نوشتار بر آن استوار شده است ثابت کردیم. اما مهمترین ثمره نظر مختار در ماده چهارم قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر

^{۶۸} قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر؛ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/930343> (دسترسی در ۱۴۰۳/۶/۲۵)

بروز پیدا می‌کند، چرا که امر و نهی عملی طبق این قانون در هر حال از دوش مردم برداشته شده است و چالش‌هایی که در پذیرش مرتبه اقدام عملی وجود دارد و در بیان ادله قول مختار ذکر کردیم دیگر وجود ندارد اما با محذور دیگری مواجه می‌شویم و آن اینکه اولاً حکومت نمی‌تواند تکلیف شرعی را که بر دوش مردم گذاشته شده از عهده آنها ساقط نماید، گرچه خودش عهده‌دار آن شود. دوم اینکه متکفل شدن دولت اسلامی به امری شرعی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر بار کردن مؤونه اضافی بر دوش دولت است.

البته که یکی از وظایف دولت اسلامی، حاکم کردن فضایل انسانی در جامعه و دور کردن رذایل اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری از ساحت جامعه اسلامی و در صورت لزوم به کار بردن قوه قهریه برای تحقق این اهداف است اما این وظیفه تحت عنوان دیگری غیر از امر به معروف و نهی از منکر باید انجام شود.

بنابراین گنجاندن این ماده در قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر تحت یک عنوان شرعی جای بررسی مجدد در نهادهای ذیربط دارد.

نسخه پیش انتشار

فهرست منابع

۱. احسایى (ابن ابى جمهور)، محمدبن على. عوالى اللئالى العزیزة. قم: دار سید الشهداء للنشر. ۱۴۰۵ق.
۲. اردبیلی، احمدبن محمد. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۳ق.
۳. برقى، احمدبن محمدبن خالد. المحاسن. قم: دار الكتب الإسلامية. چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۴. بستان نجفی، حسین. «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، فقه و اجتهاد. شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۱۱۱ تا ۱۳۳.
۵. بغدادی (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان عکبری. المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.
۶. بیهقی، ابوبکر احمدبن الحسین. السنن الكبرى. بیروت: دار الكتب العلمية. چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۷. تبریزی (تجلیل)، ابوطالب. التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۴۲۱ق.
۸. تبریزی، جوادبن علی. إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۹. حب الله، حیدر. فقه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. مترجم: علی الهی خراسانی و همکاران، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۹۶.
۱۰. حکیم، سید محسن. منهاج الصالحین. بیروت: دار التعارف للمطبوعات. ۱۴۱۰ق.
۱۱. حلبی، ابن ابی المجد علی بن حسن. إشارة السبق إلى معرفة الحق. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۴ق.
۱۲. حلّی (ابن ادريس)، محمدبن منصوربن احمد. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. ارشاد الاذهان الى احكام الايمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۰ق.
۱۴. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. تبصرة المتعلمين في أحكام الدين. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۴۱۱ق.
۱۵. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع). ۱۴۱۴ق.
۱۶. حلّی (فاضل مقداد)، مقدادبن عبد الله سیوری. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۴ق.
۱۷. حلّی (محقق)، نجم الدين جعفر بن حسن. المختصر النافع في فقه الإمامية. قم: مؤسسة المطبوعات الدينية. چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
۱۸. حلّی (محقق)، نجم الدين جعفر بن حسن. نكت النهاية. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۲ق.
۱۹. حلّی، یحیی بن سعید. الجامع للشرائع. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمية. ۱۴۰۵ق.
۲۰. خمینی (امام)، روح الله. تحرير الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم. بی تا.
۲۱. دیلمی (سالار)، حمزة بن عبد العزيز. المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین. ۱۴۰۴ق.
۲۲. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر؛ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/930343> (دسترسی در ۱۴۰۳/۶/۲۵)

۲۳. صافی، لطف الله. رساله توضیح المسائل. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۱۴ق.
۲۴. طرابلسی (قاضی ابن براج)، عبدالعزیز. المہذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۶ق.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی. ۱۴۰۳ق.
۲۶. طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمد بن حسن. الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون. ۱۳۷۵ق.
۲۷. طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمد بن حسن. النہایة فی مجرد الفقہ و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۲۸. طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمد بن حسن. تہذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چہارم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. الجمل و العقود فی العبادات. مشهد: مؤسسہ نشر دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۸۷ق.
۳۰. طوسی، محمد بن علی بن حمزہ. الوسیلة إلى نیل الفضیلة. قم: انتشارات کتابخانہ آیة اللہ مرعشی نجفی. ۱۴۰۸ق.
۳۱. عاملی (شہید اول)، محمد بن مکی. اللعنة الدمشقیة فی فقہ الإمامیة. بیروت: دار التراث. ۱۴۱۰ق.
۳۲. عاملی (شہید ثانی)، زین الدین بن علی. الروضة البہیة فی شرح اللعنة الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری. ۱۴۱۰ق.
۳۳. عاملی (شیخ حرّ)، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسہ آل البیت (ع). ۱۴۰۹ق.
۳۴. قمی (صدوق)، محمد بن علی بن بابویہ. الہدایة فی الأصول و الفروع. قم: مؤسسہ امام ہادی (ع). ۱۴۱۸ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ چہارم، ۱۴۰۷ق.
۳۶. منسوب بہ امام عسکری (ع)، تفسیر الإمام العسکری (ع)، ج ۱، قم: مدرسہ امام مہدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۳۷. موسوی، رمضان؛ یاسین کمالوندی. «تحلیلی بر ابعاد امر بہ معروف و نہی از منکر در اسلام»، مطالعات علوم اسلامی انسانی. شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۰، ۱-۱۴.
۳۸. نقوی، حسین؛ محمد نظیر عرفانی. «بررسی شرایط و مراتب امر بہ معروف و نہی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات»، مطالعات حدیث پژوهی. شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱.
۳۹. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ ہفتم، ۱۴۰۴ق.
۴۰. امام خمینی، روح اللہ. مکاسب المحرمة. قم: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رہ). چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۱. استفتانات امام خمینی. سوال ۵۹۷۶؛ <http://www.imam-khomeini.ir>، دسترسی در ۲۲ دی ۱۴۰۳.
۴۲. شب زندہ دار، مہدی. درس خارج فقہ ۱۳۹۴/۸/۱۹؛ <http://eshia.ir>، دسترسی در ۲۲ دی ۱۴۰۳.
۴۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ. علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری. چاپ اول، ۱۳۸۶ق.
۴۴. خوئی، سید ابوالقاسم. منہاج الصالحین. قم: نشر مدینة العلم. چاپ بیست و ہشتم، ۱۴۱۰ق.
۴۵. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل. منتهی المقال فی أحوال الرجال. قم: مؤسسہ آل البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۶. خوئی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹.
۴۷. مؤسسہ دایرة المعارف فقہ اسلامی. موسوعة الفقہ الاسلامی طبقاً لمذہب أهل البیت (ع). قم: مؤسسہ دایرة المعارف فقہ اسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۸. راہی ورعی، زہرا سادات؛ سید جواد ورعی. «چگونگی اجرای مرحلہ عملی امر بہ معروف و نہی از منکر»، فقہ حکومتی.

شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۷-۳۴.

۴۹. زجاجی مجرد، مجید؛ فرهاد بهرامی تبار. پایان نامه بررسی حکم و موضوع اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر از

دیدگاه امامیه و حنفیه و تطبیق آن با حقوق موضوعه ایران. ۱۴۰۱.

۵۰. حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع). چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۵۱. حلّی (فاضل مقداد)، مقدادین عبد‌الله سیوری. نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۵۲. احسائی (ابن ابی جمهور)، محمدبن علی. الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره). چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

نسخه
پیش
انتشار